

بررسی و تحلیل روابط شخصیت های ویس و رامین (بر اساس الگوی کنشگر گریماس)

مهشید نیک فر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد مدرس دانشگاه فرهنگیان

چکیده

منظومه عاشقانه ویس و رامین به جهت موضوع و شخصیت زن آن (ویس) چنان که باید از استقبال و توجه برخوردار نبوده - است. در این جستار، به بررسی و تحلیل فرایند این داستان با استفاده از الگوی کنشگر گریماس پرداخته‌ایم. از آن جا که حقیقت و واقعیت حوادث در داستان‌ها به درستی و روشنی نموده نمی‌شود، این الگو در تعیین کنش و عملکرد افراد داستان بسیار کارآمد است. این الگو شش کنشگر دارد و تمامی کنش‌های داستانی را در برمی‌گیرد. این شش کنش عبارتند از: کنشگر فرستنده، دریافت‌کننده (سودبرنده)، فاعل، مفعول (هدف)، یاریگر، بازدارنده (رقیب). براساس این الگو نمایانده می‌شود که عامل اصلی و کنشگر فرستنده در ازدواج ناخواسته ویس با شاه موبد، ابتدا هوسرانی و خوشگذرانی شاه موبد و سپس بی‌فکری و عدم آینده‌نگری شهرو، مادر ویس است. همچنین در این داستان کنشگر یاریگر (دایه) نقش و حضوری بسیار پررنگ دارد. دایه - علی‌رغم مخالفت‌های ویس - به روش‌ها و ترفندهای گوناگون متوسل می‌شود تا رامین و ویس را به یکدیگر برساند و این خود نشان دهنده ماهیت اصلی شخصیت‌های داستان است. به این ترتیب ویس که ابتدا خود کنشگر مفعول و شیء هدف در این داستان است، در راه رسیدن به هدف و فرار از سرنوشت محتوم، کنشگر فاعل می‌شود و سختی‌های بسیاری را تحمل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ویس و رامین، الگوی کنشگر گریماس، تحلیل، شخصیت

مقدمه و پیشینه تحقیق

بررسی و تحلیل و خوانش متون قدیمی و کلاسیک بر اساس نظریه‌ها و آرای جدید با نگاه نو باعث درک و دریافت بهتری از آنها می‌شود. در این مقاله، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی با توجه به نظریه کنشگر گریماس مطالعه و بررسی می‌شود. بر این اساس مشخص می‌گردد که هر یک از شخصیت‌ها چه کنشی و چه تأثیری بر روند داستان دارند.

مثنوی ویس و رامین که یکی از منظومه‌های عاشقانه در ادب فارسی است، تاکنون از جنبه‌های دیگری بررسی و تحلیل شده است. برخی از این پژوهش‌ها و تحقیق‌ها عبارتند از: مطالعه اولین دیدار در ادبیات فارسی: بیژن و منیژه، ویس و رامین، لیلی و مجنون (هوشمند، ۱۳۸۷: ۵۳)، ویس و رامین و ریشه‌شناسی کهن (تسلیمی و میرمیران، ۱۳۸۴: ۱۳۳)، تطبیق دو اثر منظوم «تریستان و ایزولد» اثر گوتفرد فون اشتراسبورگ و «ویس و رامین» از فخرالدین اسعد گرگانی (گودرزپورعراقی، ۱۳۸۸: ۸۹)، تحلیل شخصیت موبد در ویس و رامین بر اساس نظریات یونگ (کهدوی و بحرانی، ۱۳۸۵: ۰)، مشاهدات ویس و رامین و بهمن نامه (رویانی، ۱۳۹۱: ۷۵)، همچنین چند مقاله نیز بر اساس الگوی گریماس نوشته شده که عبارتند از: تحلیل معنا - ساختاری دو حکایت از تاریخ بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگرهای گریماس (خادمی و پورخالقی چترودی، ۱۳۸۸: ۴۷)، شخصیت کنیزک در مثنوی مولوی بر اساس الگوی گریماس (خادمی و قوام، ۱۳۹۰: ۹۱) بررسی ساز و کار شخصیت‌ها در خسرو و شیرین نظامی (فاطمی و درپر، ۱۳۸۸: ۵۳)، تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر پایه نظریه گریماس (فضیلت و نارویی، ۱۳۹۱: ۲۵۳).

همچنین پژوهش‌های گوناگونی درباره آثار ادبی بر اساس نظریات پراپ، تودورف، بارت و گریماس نوشته شده است. از جمله می‌توان به ریخت‌شناسی هزار و یک شب (خراسانی، ۱۳۸۳: ۴۵)، ریخت‌شناسی داستان شیخ صنعان (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵)، تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ (خالقی و فیضی گنجین، ۱۳۸۶: ۳۳)، نقد ریخت‌شناسی حکایت‌های کشف المحجوب و تذکره الاولیا (قافله باشی و بهروز، ۱۳۸۶: ۱۷)، تحلیل ساختاری داستان پادشاه سیاه پوش از منظر بارت و گریماس (کاسی، ۱۳۸۷: ۱۸۳) و تحلیل روایت شناسانه داستان گنبد پیروزه هفت پیکر (بامشکی و پژومندداد، ۱۳۸۸: ۴۵) اشاره کرد.

همچنین از رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی می‌توان نام برد که در تحلیل ساختاری روایت نوشته شده‌اند از جمله: «تحلیل ساختار روایت در قرآن، کتاب مقدس و چند متن عرفانی» (صالحی نیا، ۱۳۸۷) و «ریخت‌شناسی روایات تاریخ بیهقی» (اکبرزاده، ۱۳۸۸)

با وجود این پژوهش‌ها تحقیقی در ویس و رامین بر پایه نظریه گریماس صورت نگرفته است. این بررسی نگاه نو و از زاویه دیگر به این منظومه غنایی است و از میان نظریه‌های گوناگون خوانش متن برای بررسی روابط شخصیت‌ها و تأثیرشان بر روند داستان مناسب‌تر به نظر می‌رسد و قابل تسری به دیگر روایت‌ها و داستان‌های عاشقانه است.

مبانی نظری پژوهش و روش تحقیق

نظریه ریخت‌شناسی پراپ در کار روایت پژوه به نوبه خود بسیار کارآمد و مؤثر بوده و هست، اما همه متون را پوشش نمی‌دهد و منجر به ظهور نگاه‌ها و نظریه‌های دیگری در این باب شد. شخصیت در این نظریه بسیار مهم و از عناصر کلیدی داستان است. در هر داستانی شخصیت حالت پایدار نخستین را دگرگون می‌کند و مدار داستان را به وجود می‌آورد. شخصیت‌ها به گروه دیگر (خوانندگان) آگاه و لذت یا اندوه می‌بخشند.

«انسان ادبیات داستانی را آفرید تا با این ابزار پیچیدگی‌های شبکه روابط انسانی، درون و برون خود، تجربه‌ها و احساسات و عواطف، رابطه انسان با هستی و به ویژه وضعیت انسان در هستی را بیان کند و بشناساند.» (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

برخی شخصیت‌ها با همه داستان‌ها مطابقت نمی‌کنند؛ مثلاً برخی شخصیت‌ها مانند شیر و قهرمان دروغین آن گونه که در قصه‌های پریان مطرح است در بسیاری داستان‌ها وجود ندارد. گریماس روایت شناس اهل لیتوانی کار روایت پژوه پراپ را در زمینه ای وسیع‌تر دنبال کرد. الگوی کنشگر او با هدف تعمیم پذیری بیشتر طراحی شده و کنشگر بازدارنده به جای شیر و قهرمان دروغین قرار می‌گیرد. «گریماس یک سطح تفکر پیش‌زبانی را فرض می‌کند که در آن به این تقابل‌های ابتدایی شکلی انسان گونه داده می‌شود که به واسطه آن، تقابلهای منطقی یا مفهومی ناب به مشارکینی در یک موقعیت جدلی بدل می‌شوند، موقعیتی که وقتی مجال توسعه زمانی را پیدا کند به یک قصه بدل می‌شود. اگر به این مشارکین ویژگی‌های فردیت بخشیده شود، به کنشگر یا به عبارت دیگر شخصیت بدل می‌شوند.» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۴۷)

کنشگر کسی یا چیزی است که کنش را انجام می‌دهد و یا این که عملی نسبت به او صورت می‌گیرد. در واقع فاعل و مفعول هردو می‌توانند کنشگر باشند. ویژگی دیگر کنشگرها این است که در این الگو، هر کدام از کنشگرها می‌توانند به طور هم زمان جایگاه‌های متفاوتی را در روایت اشغال کنند. (Vilhjalmsdottir and Tulinius, 2009) در حقیقت «کنشگر» از شخصیت فراتر می‌رود؛ زیرا کنشگر ممکن است فرد، شیء، گروه یا حتی امری انتزاعی باشد. «بر اساس الگوی کنشگرهای گریماس، عوامل روایت به شش عامل تقلیل می‌یابند و اهمیت آنها در الگوی کنشگرها، نه از جهت بازیابی آنها توسط راوی بلکه در پردازش آنها از طریق وارد کردنشان در سلسله‌ای از روابط پیچیده متقابل است.» (Herman, 2000) «او سی و یک کارکرد پراپ را به بیست مورد کاهش داد و در عوض هفت دسته شخصیت پراپ، سه دسته دوتایی «کنشگر» (actant) را بر اساس تقابل‌های دوگانه معناشناسی در نظر گرفت.» (تادیه، ۱۳۷۸: ۲۵۴ و ۲۵۳)

این شش نقش (کنشگر) عبارتند از:

فاعل (کنشگر) + مفعول (هدف)، (شیء ارزشی)

فرستنده (تحریک کننده) + گیرنده (سودبرنده)

یاریگر + بازدارنده (رقیب)

۱- **فاعل:** در نظریه گریماس، فاعل شخصیتی است که به سوی هدف یا شیء ارزشی می‌رود.

۲- **مفعول (هدف):** شیء ارزشی یا شخصیتی است که کنشگر گیرنده عملش را بر روی آن انجام می‌دهد و می‌خواهد به آن برسد.

۳- **فرستنده:** این کنشگر، قهرمان داستان را به دنبال هدف یا شیء ارزشی می‌فرستد. ممکن است ظهور او در آغاز یا اواسط داستان باشد و یا این که به شکل‌های گوناگون تکرار شود.

۴- **گیرنده:** این کنشگر کسی است که از کنشگر فرستنده سود می‌برد و به شیء ارزشی دست می‌یابد.

۵- **یاریگر:** او کنشگر را یاری می‌دهد تا به شیء ارزشی برسد.

۶- **بازدارنده (رقیب):** در مقابل کنشگر فاعل کنشگر دیگری (رقیب) که همان شاه موبد است در داستان حضور دارد.

فرستنده کنشگر فاعل را به دنبال شیء ارزشی می‌فرستد تا از آن سود ببرد. در جریان جست و جو کنشگران یاری دهنده او را یاری می‌دهند و کنشگران بازدارنده مانع او می‌شوند. (Greimas, 1983)

این شش نقش را معمولاً به صورت نمودار زیر نشان می‌دهند:

گیرنده (سودبرنده)	←	هدف	←	«فرستنده (ابر یاریگر)
		↑		
بازدارنده (رقیب)» (82:toolan, 2001)	→	فاعل	←	یاریگر

دستگاه نشانه‌شناسی گریماس در مورد تقابل‌های دوگانه طرح داستان صادق است و در ژرف ساخت قصه‌های تمام ملل وجود دارد. (اخوت، ۱۳۷۱:۶۴)

هدف گریماس آن بود که بر اساس «الگوی کنش» اساس و قاعده ظهور رخدادها در داستان را بیابد. «گریماس به جای آن که از نقش ویژه شخصیت‌ها استفاده کند آنها را از دیدگاه الگوی کنش در سه دسته کلی جای می‌دهد که در هر یک به مناسبت شخصیت با موضوع خاصی مطرح است. الف) نسبت خواست و اشتیاق (ب) ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر (ج) نسبت پیکارها» (احمدی، ۱۳۸۸:۱۶۳)

بررسی روابط شخصیت‌ها در ویس و رامین بر اساس الگوی گریماس

در این جا ما نیز به بررسی شخصیت‌ها و تبیین روابط آنها بر اساس نظریه گریماس می‌پردازیم:

۱- داستان ویس و رامین

درباره داستان ویس و رامین عده‌ای معتقدند که مربوط به دوران اشکانی است و حال و هوای آن متعلق به ایران قبل از اسلام است و در حقیقت باید آن را یک داستان عاشقانه پارتی به حساب آورد. فضای داستان که حوادث در آن شکل می‌گیرد، منطقه ایران شمالی است. زبان داستان نیز پهلوی بوده است و شاعر مستقیماً آن را از پهلوی به شعر در زبان فارسی برگردانده و به گفته خود او هر جا که لازم دانسته به پیراستن آن از زواید دست زده است.

«در این منظومه تقریباً همه قهرمانان به اسم صفت- که تا حدودی برخاسته از کنش آنهاست-نه به اسم خاص نامیده می‌شوند: «رامین» معنی شاد و خوب دارد، «موبد» یک اسم خاص نیست؛ اصطلاح به معنی «کاهن» است. «شهر» یعنی ملکه و «به‌گو» به مفهوم خوش‌رایی و مری است.» (گرگانی، ۱۳۴۹:۲۳)

برخی محققان به تأثیرپذیری این داستان بر خسرو و شیرین نظامی نظر داشته‌اند. «در این که ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی الهام بخش نظامی در سرودن خسرو و شیرین بوده است تردیدی نیست» (گرگانی، ۱۳۳۷:۹۴) برخی نیز سرودن خسرو و شیرین را در مقابله با شخصیت زن آن «ویس» دانسته‌اند: «همانندی دو اثر در ساخت کلی و پیکره داستان، رویدادهای فرعی، نقش قهرمانان، آرایش صحنه‌ها و تنظیم گفتگوها همه و همه آشکار است، اما اشاره‌های پراکنده شیرین و تأکید او بر این نکته که نمی‌خواهد مانند «ویسه» در جهان بدنام شود، مؤید این نکته است که نظامی این داستان را در مقابله با داستان فخرالدین سروده است» (راشد محصل، ۱۳۷۱:۴۰۱) البته نظرات دیگری نیز در این باب وجود دارد که دقیقاً نقطه مقابل این سخنان است و به این داستان ریشه‌ای و اساسی پرداخته‌اند و علتها را با توجه به روحیه و درون شخصیت‌ها، بنیادی بررسی کرده‌اند: «ویس، زن است، یک زن «ناب» که می‌خواهد زندگی کند، از عمر خود بهره بگیرد، و جز این هیچ‌گونه ادعا و آرزویی ندارد. طبع ویس بر هرزگی یا حادثه جویی نیست، اگر دست تقدیر او را در دامن حوادث خاصی نمی‌افکند با خوشبختی ساده ملایمی عمر خود را به سر می‌برد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵:۹۵) به هر حال شاید اگر فردی دلسوز و مهربان‌تر از دایه همانند «مهمین بانو» در زندگی ویس نیز وجود داشت، او دچار چنین ماجراهایی نمی‌شد. کما این که در ادامه داستان، کنش‌های دایه منجر به رفتاری‌های بیشتر برای ویس می‌شود.

همان‌گونه که در این پژوهش نیز به آن پرداخته‌ایم، ویس به عنوان یک زن آزاد و آزاده وقتی که خود را در برابر سرنوشتی محتوم و عملی انجام شده می‌بیند، هرگز نمی‌پذیرد که به آن تن بدهد و خود را اسیر عشقی ناخواسته کند.

«این تضاد و ناهماهنگی در داستان ویس و رامین را باید نماد همه ناموزونی‌هایی شمرد که جامعه مرد سالار در توزیع قدرت و تنظیم نیروهای اجتماعی در برابر یکدیگر اعمال می‌کند و بر اثر آن، عشق حقیقی میان زوج طبیعی زن و مرد قربانی می‌شود و نابود می‌گردد.» (مزدآپور، ۱۳۸۲:۱۲۷) البته عوامل دیگری دست به دست می‌دهند تا او در مسیر عشق دیگری که مطلوب و مناسب اوست و طبیعی نیز هست، قرار گیرد. «از سوی دیگر ویس زنی است که بر خلاف داستان‌های تصنعی بیشتر نازکش است تا نازکننده. نمی‌تواند ناز کند چون دوری رامین برایش تحمل‌ناپذیر است. این رفتار برخاسته از احساسات رقیق اوست.» (میرهاشمی، ۱۳۸۸:۱۲۷) سختیها و مرارت‌های ویس همه در جهت آن است که او به عشقی که خواست و مطلوب خودش است، دست یابد «ویس هر چه در حق موبد، سیاه دل و ستمکاره است برای رامین دل‌داده‌ای بی‌همتاست... در سراسر ادبیات فارسی هیچ زنی به اندازه او لابه و نیاز نکرده، ناز نکشیده، هیچ زنی به اندازه ویس غدر نکرده، پایداری و مهربانی نداشته» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵:۱۱۸ و ۱۱۷) و به این ترتیب ویس به خواسته‌اش و آن چه که حقیقت بوده، دست می‌یابد و کامروا می‌شود.

۲- بررسی روابط شخصیت‌ها در ویس و رامین

شاه موبد که فرمانروای سرزمین خراسان است و مرو را مقر حکومتش قرار داده‌است، بسیار خوشگذران و کامران است. محفل جشنی برپا می‌کند، در این جشن میهمانانی از سرزمین‌های دیگر حضور دارند. در میان آنان جمعی از زنان زیباروی نیز دیده می‌شوند که یکی از آنان شهرو است که از سرزمین ماه‌آباد (همدان) است. شاه موبد در حال سرخوشی و مستی از او می‌خواهد که یا همسر او شود یا دوستش. شهرو که خود همسر دارد و سنی از او گذشته است، نمی‌پذیرد، شاه به او می‌گوید:

کنون گر تو نباشی جفت و یارم
ز تخم خویش یک دختر به من ده
و:

به پاسخ گفت شهرو شهریارا
مرا گر بودی اندر پرده دختر
به جان تو که من دختر ندارم
نزادم تاکنون دختر وزین پس

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۰ و ۴۱)

در ادامه داستان وقتی ویس دنیا می‌آید و دختری برومند و زیبا می‌شود، دایه که تاکنون از ویس مراقبت می‌کرده، نامه‌ای سرزنش‌آمیز به مادرش می‌نویسد و به او می‌گوید:

نه بر فرزند جانم مهربانست
نه بر آن کس که وی را دایگانست

(همان: ۴۶)

و از او می‌خواهد دخترش را که از یاد برده است به نزد خود ببرد. و با توجه به آنچه که گفته شد چون فضای داستان متعلق به دوران اشکانیست و هنوز اسلام به این سرزمین نیامده و ازدواج با محارم مرسوم است، مادر- با فراموش کردن عهد خود با شاه موبد- او را به برادرش، ویرو می‌دهد. اما شاه موبد، برادرش، زرد را به نزد شهرو می‌فرستد و با یادآوری پیمان، دختر را از او می‌خواهد. آن چه از روابط و مناسبات شخصیت‌ها تا این‌جای داستان برمی‌آید، این است که شاه موبد با وجود این که پیر و سالخورده است، بسیار خوشگذران و عیاش است و در پیرانه سری نیز به دنبال عشق زنان جوان است و با وجود جواب رد از سوی شهرو، دختر نازده او را طلب می‌کند. به این ترتیب ویس ناخواسته و هنوز پا به دنیا نگذاشته اسیر و گرفتار عشقی ناخواسته می‌شود. به قول خودش:

ز چرخ آمد همه چیزی نوشته
نوشته با روان ما سرشته

(همان: ۱۳۸)

۳- بررسی روابط شخصیت‌ها در ویس و رامین بر اساس نظریه گریماس

موقعیت اوّل

با توجه به محتوای داستان و بر اساس نظریهٔ گریماس، کنشگر فرستنده، هوسبازی و عشق پیری شاه موبد و همچنین بی‌فکری و نادانی شهرو، مادر ویس است که حتی بعد از تولد او را به فراموشی می‌سپارد. چنان که ما هم در آغاز داستان ویس و رامین و هم در اواسط آن می‌بینیم. فرستنده (ابر یاریگر) می‌تواند یک قدرت بیرونی همانند خدا، پادشاه یا فرد دارای نیروی خارق‌العاده و قدرت جادویی باشد و یا یکی از نیروهای درونی شخصیت اصلی داستان در قالب کنشگر فرستنده (ابر یاریگر) ایفای نقش کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این داستان، هوسبازی شاه موبد و بی‌فکری شهرو که نیروی درونی هستند، نقش کنشگر فرستنده را به عهده دارند. همان‌گونه که گفته شد، کنشگر گیرنده کسی است که از کنشگر فرستنده سود می‌برد و به شیء ارزشی دست می‌یابد. در این داستان نیز شاه موبد به عنوان کنشگر گیرنده از کنشگر فرستنده (هوسبازی) سود می‌برد. بر طبق الگوی گریماس کنشگر هدف شیء ارزشی یا شخصیتی است که کنشگر گیرنده عملش را بر روی آن انجام می‌دهد و می‌خواهد به آن برسد. در این جا، ویس همان مفعول یا هدفی است که کنشگر گیرنده (شاه موبد) می‌خواهد به آن برسد. روابط این کنش‌ها را به این شکل می‌توان ترسیم کرد:

گیرنده	←	هدف	←	فرستنده
شاه موبد	←	رسیدن به ویس	←	هوسبازی شاه موبد و بی‌فکری شهرو

موقعیت دوم

در ادامه داستان، بعد از این که زرد، برادر شاه موبد به نزد شهرو رفته و با یادآوری پیمان، ویس را با خود به نزد شاه موبد به مرو می‌برد در میانهٔ راه ناگهان بادی برمی‌خیزد و پردهٔ کجاوه ویس را کنار می‌برد. رامین، برادر کوچک شاه موبد که در کودکی نیز هم بازی ویس بوده، او را می‌بیند و به او دل می‌بندد:

هوای ویس را می‌داشستی راز

دل رامین ز گاه کودکی باز

ز مردم کرده حال خویش پنهان

همی پرورد عشق ویس در جان

(همان: ۸۰)

و به دنبال این دل بستگی به نصیحت برادر می‌پردازد و او را از این عشق نابرابر برحذر می‌دارد:

که تو پیری و آن دلبر جوانست

بتر کاری ترا با ویس آنست

جوان را هم جوان و پیر را پیر

اگر جفتی همی گیری جز او گیر

(همان: ۸۲)

در این بخش و بر اساس نظریه، رامین هم کنشگر (فاعل) و هم کنشگر بازدارنده (رقیب) است که در پی رسیدن به کنشگر هدف (ویس) است.

الگوی این بخش این‌گونه ترسیم می‌شود:

گیرنده	←	هدف	→	فاعل و رقیب
شاه موبد	←	ویس	→	رامین

موقعیت سوم

از آن جا که ویس به جهت دوری از خانواده و برادرش، و پرو لحظه‌ای آرام ندارد، دایه ویس - که دایه رامین نیز بوده - از خوزان به مرو می‌آید. «معلوم می‌شود که او برجستگی و خصوصیتی داشته که تربیت فرزندان بزرگان به وی واگذار می‌شده است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۳۰۶) رامین با دیدن دایه به شرح عشق خود به ویس می‌پردازد و از دایه می‌خواهد تا وساطت کند و پیغام او را به ویس برساند. او نیز با دیدن لابه و زاری رامین به او قول می‌دهد تا پیامش را به ویس برساند. به این ترتیب کنشگر دیگری یعنی همان یاریگر (دایه) به داستان اضافه می‌شود و از این به بعد اوست که با سخنان و نصایحش می‌خواهد دل ویس را نسبت به رامین نرم کند. اما کار به این راحتی‌ها نیست. ویس به عنوان یک زن اصیل و نجیب نشان می‌دهد که هرگز حاضر نیست به جز عشق و پرو به عشق دیگری بیندیشد و از دایه می‌خواهد تا به او بی‌شرمی و شوخی نیاموزد و روزگارش را خراب نکند و در ادامه می‌گوید:

هزاران دام جوید مرد بی‌کام	که کام خویش را گیرد بدان دام
شکار مرد باشد زن به هرسان	بگیرد مرد او را سخت سان...
هزاران گونه بنماید نیل‌آش	به شیرین لابه و نیکو نوازش
چو در دامش فگند و کام دل راند	ز ترس ایمن نبود و آز بنشانند...
زن مسکین به چشمش خوار گردد	فسونگر مرد از او بی‌بزار گردد

(همان: ۱۳۶ و ۱۳۷)

اما دایه به عنوان یاریگر با توسل به رفتارها و گفتارهای ذیل، نظر ویس را نسبت به رامین عوض می‌کند و او را نیز عاشق رامین می‌کند:

الف) توصیف حال و اوضاع رامین برای ویس

بعد از اینکه ویس اظهار تنهایی و بی‌کسی می‌کند و خود را دور افتاده از خان‌ومان و پرو می‌داند، دایه به او می‌گوید در مرو جوانان دلیر بسیاری هستند که حتی از پرو نیز برترند و بعد رامین را معرفی می‌کند:

به تخمه تا به آدم شاه و مهتر	به گوهر شاه موبد را برادر
خجسته نام و فرخ بخت رامین	فرشته بر زمین و دیو در زمین
به و پرو نیک ماند خوب چهرش	گروگان شد همه دلها به مهرش

(همان: ۱۳۴)

ب) اطمینان به ویس که او خیر خواه ویس است نه دشمن و بدخواه

زمانی که دایه، رامین را به ویس معرفی می‌کند، او که دختری با خرد و دانش است می‌گوید به این راحتی‌ها زیر بار بدنامی نمی‌رود و فریب نمی‌خورد، دایه برای صحت و درستی ارادت و اخلاص خود به ویس می‌گوید:

من اندر چه نیاز و چه نهیبم	که چون تو پاک زادی را فریبم
چرا گویم سخن با تو به دستان	که بر چیز کسانم نیست دستان
مرا رامین نه خویشست و نه پیوند	نه هم گوهر نه هم زاد و نه فرزند
نگویی تا چه خوبی کرد با من	که با او دوست گردهم با تو دشمن
مرا از دو جهان کام تو بایند	وز آن کام همی نام تو بایند

(همان: ۱۴۶)

ج) ناکام ماندن ویس با این که دو شوهر کرده

دایه که می‌بیند هیچ یک از نصایح و سخنانش در وجود ویس تأثیر نداشته است این بار به ترفندی دیگر متوسل می‌شود و به او می‌گوید:

دو کردی شوی و هر دو از تو پدرو
اگر خود خواه دید درجهان مرد
چه سود از تو به چهره آفتابی
زنان مهتران و نامداران
همه با شوهرند و با دل شاد
چو جوانانی چو سرو و مرد و شمشاد
چه ایشان و چه پولی زان سوی رود
نیابی همچو رامین یک جوانمرد
که کامی زین نکورویی نیابی...
بزرگان جهان و کامگاران
جوانانی چو سرو و مرد و شمشاد

(همان: ۱۴۷)

د) فقط سزاوار و شایسته دانستن رامین برای ویس

دایه در روز جشن پادشاه، ترتیبی می‌دهد تا ویس از سوراخ روزنی رامین را ببیند و برای کامل شدن نقشه دلدادگی ویس به رامین:

همی گفتش بین ای جان مادر
نگر تا هست شیرین و بی آهو
نه رویست این که یزدانی نگارست
سزد گر با چنین رخ عشق بازی
که تا کس دیدی از رامین نکوتر
چو مادر گفت مانده به ویرو
سرای شاه ازو خرم بهارست
سزد گر با چنین دلبر بسازی

(همان: ۱۵۴)

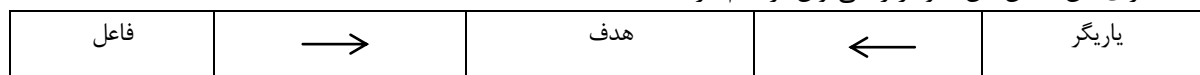
به این ترتیب، دایه در کنش خویش پیروز می‌شود و ویس نیز به رامین علاقمند می‌گردد. علاوه بر کنشهایی که برای دایه برشمرده شد او کنش و کارایی دیگری دارد که غیر عادی و ماورایی است و همان جادو و جادوگری است. «به هر حال زنی است بسیار زیرک و کاردان که از فن آرایشگری و افسونگری باخبر است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۳۰۶) «دایه در طول داستان هر وقت با مشکل خارج از قدرت و توانایی خود روبرو می‌شود به سحر و جادو پناه می‌برد. باید اشاره کرد که در داستان «ویس و رامین» جادوگری در پیوند با دین قرار می‌گیرد و دایه هیچ وقت از توان جادوگری خود برای کسب درآمد و یا زبان رساندن به شخص دیگر بهره نمی‌برد. بلکه از آن به عنوان یاریگر و امداد رسان در داستان استفاده می‌کند.» (قدمیاری، دل افروز، ۱۳۹۰: ۱۲۷)

نمونه بارز این سحر و جادو زمانی است که ویس به هیچ وجه نمی‌تواند شاه موبد را تحمل کند از دایه می‌خواهد که به افسون، کاری کند که شاه موبد نتواند به او نزدیک شود. دایه می‌پذیرد و:

پس آنگه روی و مس هر دو بیاورد
به آهن هر دوان را بست بر هم
طلسم هر یکی را صورتی کرد
به افسون بند هر دو کرد محکم
ز بندش بسته ماندی مرد بر زن
همی تا بسته ماندی بند بر آهن

(همان: ۱۱۰ و ۱۱۱)

برای این بخش این نمودار را می‌توان ترسیم کرد:



دایه	←	رسیدن به ویس	→	رامین
------	---	--------------	---	-------

موقعیت چهارم

پس از این که عشق و دلدادگی دو سویه می‌گردد، رامین که یک ماه با شاه موید در نخجیر و رامش به سر می‌برد، تصمیم می‌گیرد برای شکار به سرزمین موقان برود. روزی دایه نزد ویس می‌رود و او را از موضوع باخبر می‌کند، شاه موید که هنوز به خواب نرفته، سخنان دایه را می‌شنود و وی را به باد دشنام می‌گیرد و سپس ویس را نیز مورد عتاب قرار می‌دهد و به ویرو نامه می‌نویسد که بیا خواهرت را با دایه ببر و گرنه من خود او را مجازات می‌کنم و رامین را از شهر بیرون می‌کنم. با آگاه شدن شاه موید از این موضوع، کنش گر بازدارنده (رقیب) در داستان تغییر می‌کند.

نمودارش به این شکل ترسیم می‌شود:

بازدارنده (رقیب)	→	فاعل	←	یاریگر
شاه موید	→	ویس و رامین	←	دایه

در راه این عشق نوبنیان، ویس که اینک خود عاشق نیز محسوب می‌شود، کنش‌ها و سختی‌های جدیدی علاوه بر سختی‌های گذشته متحمل می‌گردد که کنش‌هایی را به ترتیب زیر ازسوی دیگران و به خصوص ویس به همراه دارد:

الف) ملامت و سرزنش ویرو ویس را

برفست و ویس را در خانه‌ای برد	ویرو او را به جهت رفتارش با شاه موید و نیز بیان محبتش به رامین مورد سرزنش قرار می‌دهد و:
که تو در پیش من با شاه کردی	بدو گفت این نبد پتیاره‌ای خرد
ترا از شاه و از من شرم ناید	هم آب خود هم آب من ببردی
نگویی تا تو از رامین چه دیدی	که رامین بایدت موید نباید
به گنجش در چه دارد مرد گنجور	چرا او را ز هر کس برگزیدی
	به جز رود و سرود و چنگ و طنبور

(همان: ۱۷۱ و ۱۷۲)

ب) بیرون راندن شاه موید ویس را از مرو

پس از این که ویس به شاه موید می‌گوید که مرو را که برایش همچون گوری است، به جهت دیدار رامین تحمل می‌کند،	شاه موید از او خشمگین می‌شود و به او می‌گوید:
کنون سه راه در پیشت نهادست	به هر جایی که خواه ره گشادست
یکی گرگان دگر راه دماوند	سه دیگر راه همدان و نهاوند
برون رو تو به هر راه که خواهی	رفیقت سختی و رهبر تباهی

(همان: ۱۷۹)

او نیز به همدان نزد مادر و برادرش می‌رود. رامین نیز پس از باخبر شدن از رفتن او به نزدش می‌رود.
ج) فرار کردن ویس با رامین از مرو

بعد از بهبود روابط بین ویرو و شاه موید، شاه موید به پیش او می‌رود و یک ماه مهمانش می‌شود و می‌خواهد که ویس را به نزدش بیاورد و به این ترتیب دوباره ویس با شاه موید پس از یک ماه به مرو بازمی‌گردد. روزی شاه موید ویس را به خاطر رابطه با رامین سرزنش می‌کند و به او می‌گوید اگر این گونه نیست سوگند بخور.

ویس می‌گوید: سوگند برای من آسان است که بی گناهم. شاه موید می‌گوید:

کنون من آتشی روشن فرورزم	بر او بسیار مشک و عود سوزم
تو آن جا پیش دینداران عالم	بدان آتش بخور سوگند محکم
هر آن گاه که تو سوگند خوردی	روان را از گنه پاکیزه کردی
مرا با تو نباشد نیز گفتار	نه پرخاش و نه پیگار و نه آزار

(همان: ۲۰۰)

ویس موضوع را به رامین می‌گوید که شاه موید برای درستی عدم رابطه با رامین از او خواسته تا در مقابل چشم همگان از آتش عبور کند. ویس چاره کار را گریختن می‌داند و از رامین نیز همین را می‌خواهد. آن دو به نزد دوست رامین که «بهروز شیرو» نام دارد، می‌گریزند.

د) زندانی شدن در دژ اشکفت

وقتی خبر می‌رسد که قیصر روم لشکر به ایران گسیل کرده، شاه موید برای مقابله با سپاه تصمیم می‌گیرد رامین را با خود ببرد و ویس را در دژی محکم به نام «دژ اشکفت دیوان» زندانی می‌کند و از برادرش، زرد می‌خواهد که از او مراقبت کند. در میان راه رامین در فراق ویس نالان و بی قرار است تا این که بیمار می‌شود و به توصیه بزرگان در گرگان می‌ماند. پس از چندی سلامتی خود را باز می‌یابد و به سوی خراسان روانه می‌گردد. از آن سو ویس نیز از دوری رامین دردمند و نالان است. وقتی رامین به شبستان می‌رسد و ویس را نمی‌بیند به سوی دژ رفته، تیری را به سرای ویس پرتاب می‌کند وقتی ویس از حضور رامین آگاه می‌شود، آتشی برمی‌افروزد. رامین با دیدن آتش منظور ویس را می‌فهمد و به وسیله چهل دیبای چینی که ویس آنها را به هم بسته از دیوار دژ بالا می‌رود و به این ترتیب آن دو نه ماه در کنار هم زندگی می‌کنند تا این که زرین گیس، دختر خاقان، شاه را از کار رامین باخبر می‌کند. شاه پس از آمدن به دژ و دیدن وضع آشفته آن جا ویس را نکوهش می‌کند و او و دایه را با تازیانه می‌زند و خود به مرو می‌رود. شهرو، مادر ویس با دیدن وضعیت ویس به نکوهش شاه موید پرداخته و از این که در پیروی ویس را زاده و بی اختیار او را به شاه داده اظهار پشیمانی می‌کند. زاری و بی قراری او شاه را نگران می‌کند و ویس را به شبستان می‌آورد و پس از چندی شاه قصد سفر می‌کند و این بار کلید بندها را به دایه می‌سپارد، اما باز هم ویس و رامین به دیدار هم نایل می‌گردند. شاه دوباره از موضوع آگاه می‌شود و به مرو بازمی‌گردد. وقتی ویس را در باغ می‌بیند از او چگونه رفتنش به باغ را می‌پرسد و ویس نیز به فریب شاه می‌پردازد. شاه نیز سخنانش را باور می‌کند. اما در بزمی که شاه ترتیب داده، بالاخره ویس و رامین پرده از راز خود برمی‌دارند و حقایق را می‌گویند.

موقعیت پنجم

روز بعد «به گوی» که فرزانه‌ای است به دیدن رامین می‌آید و او را نصیحت می‌کند و از رامین می‌خواهد که از ویس دوری گزیند و به دلبر دیگری عشق ورزد تا هم عشق ویس را به فراموشی سپارد و هم از خشم شاه موید در امان ماند.

چو رامین دید آن سـرو روان را	بت با جان و ماه با روان را
تو گفـتی دید خورشید جهان تاب	که در دیدار او چشمش گرفت آب

(همان: ۲۴۰)

در این قسمت داستان، یاریگری غیر از دایه و هدفی غیر از ویس وجود دارد که باعث می‌شود روند داستان به گونه دیگری رقم بخورد و به این گونه ترسیم می‌شود:

یاریگر	←	فاعل	←	هدف
به گوی	←	رامین	←	گل

موقعیت ششم

وقتی ویس از ازدواج رامین با گل آگاه می‌شود از فراق رامین بیمار می‌گردد. از این بخش داستان و با توجه به شکل گیری مثلث عشقی، فقط ویس کنشگر فاعل است و رامین کنشگر مفعول (هدف) می‌شود. در حقیقت عشق ویس به رامین کنشگر فرستنده است که ویس (فاعل) را به سوی هدف (رامین) سوق می‌دهد. ویس در راستای کنش خود (فاعل)، ابتدا دایه را به گوراب می‌فرستد و از او می‌خواهد که پیامش را به رامین برساند و پس از آن، مهمترین عملی که انجام می‌دهد، نوشتن ده نامه‌هایی با عنوان‌های زیر به دست «مشکین»، دبیرش و فرستادن آن به دست «آذین» برای رامین است:

(۱) در صفت آرزومندی و درد جدایی (۲) دوست را به یاد داشتن و خیالش را به خواب دیدن (۳) در بدل جستن به دوست (۴) خشنودی نمودن از فراق و امید بستن بر وصال (۵) اندر جفا بردن از دست (۶) اندر نواختن و خواندن دوست (۷) اندر گریستن به جدایی و نالیدن به تنهایی (۸) اندر خبر دوست پرسیدن (۹) در شرح زاری نمودن (۱۰) در دعا کردن و دیدار دوست خواستن نمودار این قسمت این گونه ترسیم می‌شود:

یاریگر	←	فاعل	←	هدف
دایه، مشکین و آذین	←	ویس	←	رسیدن به رامین

سرودن ده نامه‌ها از زبان ویس بزرگترین کنش او در کنشگر فاعل است. به طوری که سرانجام رامین از عشق گل سیر می‌گردد و راه خراسان را در پیش می‌گیرد. در این وقت آذین می‌رسد و نامه‌های ویس را به همراه پیراهنی به او می‌دهد. رامین برای عذرخواه از ویس به نوشتن پاسخ نامه‌ها می‌پردازد و به ویس خبر رسیدنش را می‌دهد. به آذین نامه رامین را به ویس می‌دهد. ویس آن را می‌خواند و در انتظار رسیدن رامین لحظه شماری می‌کند. پس از این که رامین می‌رسد ویس با او بدرفتاری می‌کند. اما بالاخره رامین به توصیه دایه بر خزائن شاه موبد در گرگان دست می‌یابد و با ویس به دیلمان می‌گریزد. شاه موبد در گرگان مورد حمله گزازی وحشی قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. رامین به مرو بازمی‌گردد و به جای برادر بر تخت می‌نشیند و در کنار ویس هشتاد و سه سال پادشاه می‌کند.

نتیجه‌گیری:

بر اساس الگوی کنشگر گریماس که به اعمال و کردار بر اساس ژرف ساخت و درونۀ اثر می‌پردازد، عامل اصلی و کنشگر فرستنده این عشق ناخواسته از سوی ویس، ابتدا هوسرانی و خوشگذرانی شاه موبد و سپس بی‌فکری و عدم آینده نگری شهرو، مادر ویس است.

بر اساس ژرف ساخت و رابطه تقابلی در داستان نه تنها ویس مقصّر و گناهکار محسوب نمی‌شود، بلکه بی‌تدبیری شهرو و هوسرانی شاه موبد بزرگترین و مهمترین عامل وقوع این داستان و به تبع آن گرفتاری ناخواسته ویس در دام سرنوشت از پیش آمده و محتوم در فضای جامعه مردسالار است. بر اثر این، عشق طبیعی میان زن و مرد جوان قربانی خواسته‌های نامعقول قدرت‌ها می‌شود و دچار فراز و نشیب‌های بسیار می‌گردد.

علاوه بر کنشگر رقیب، کنشگر یاریگر(دایه) که حضور و نقشی بسیار پررنگ در این داستان دارد، عامل بسیار مهمتی در پیشبرد حوادث است هرچند که در ابتدا دل ویس با او همراه نیست، اما دایه در راستای کنش یاریگری خود به او اطمینان می‌دهد که خیرخواه اوست نه دشمن و بدخواهش.

به این ترتیب ویس که در آغاز، خود کنش گر مفعول(هدف) است، تحت تأثیر و کنش دایه در راه رسیدن به هدف، کنشگر فاعل نیز می‌شود و سختی‌ها و مرارت‌های گوناگون و بسیاری را در این راه تحمل می‌کند. در این داستان بر اساس الگوی گریماس در موقعیت‌های مختلف، الگوی کنشگرها متغیر می‌شود و همان طور که ملاحظه می‌شود، گاه یک کنشگر مثلاً یاریگر و یا فاعل در راستای کنش خود رفتار و گفتارهای مشابه و تکراری را شکل می‌دهد.

کتابنامه

- ۱- احمدی، بابک.(۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*، چاپ دهم، تهران: نشر مرکز.
- ۲- اخوت، احمد.(۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*، اصفهان: نشر فردا.
- ۳- اسعد گرگانی، فخرالدین.(۱۳۴۹). *ویس و رامین*، تصحیح تودوا، ماگالی، گواخاریا، الکساندر، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- ۴- اسعد گرگانی، فخرالدین.(۱۳۳۷). *ویس و رامین*، به اهتمام محمدجعفر محبوب، تهران: نشر اندیشه.
- ۵- اسکولز، رابرت.(۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر آگاه.
- ۶- اسلامی ندوشن، محمدعلی.(۱۳۵۵). *جام جهان بین*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- ۷- تادیه، ژان ایو.(۱۳۷۸). *نقد ادبی در قرن بیستم*، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر.
- ۸- راشد محصل، محمدتقی.(۱۳۷۱). «شیرین آمیزه‌ای از عقل و عشق»، *فصلنامه فرهنگ*، کتاب دهم، پاییز.
- ۹- ستاری، جلال.(۱۳۵۴). *پیوند عشق میان شرق و غرب*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ۱۰- قدمیاری، کرملی، دل افروز، زینب.(۱۳۹۰). «کارکرد عناصر فانتزی در مثنوی ویس و رامین»، *بهارستان سخن*، سال هفتم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ص ۱۲۷.
- ۱۱- محمدی، محمد علی، عباسی، صمد.(۱۳۸۰). *ساختار یک اسطوره*، تهران: چيستاستا.
- ۱۲- مزدآپور، کتابون.(۱۳۸۲). *گناه ویس*، تهران: اساطیر.
- ۱۳- میرهاشمی، مرتضی.(۱۳۸۸). *منظومه‌های کهن عاشقانه*، تهران: نشر چشمه.

Sources:

- 1-Greimas, A.J. (1983) *Stractral Semantics: An Attempt at a Method* published by University of Nebraska Press.
- 2- Herman, P. (2000). "Pragmatic Constraints on Narrative Processing: Actants and anoghora resolution in a corpus of North Carolina Ghost Stories", *Journal of Pragmatics* 32.PP 959-1001.
- 3-Toolan,M.(2001).*Narrative Critical Linguistic Introduction*.London and New York:Rutledge
- 4-Vilhjamsdottir,G. &Tulinius.(2009). "Tales of Two Subjects:Narratives of Career Counseling. " *Journal of Vocational Behavior* 75.pp.267- 274.